

معنویت اکولوژیک در مجموعه اشعار سهراب سپهری و رالف والدو امرسون با تکیه بر عنصر «آب»

انیس کلاتری*

ناهید محمدی**

چکیده

معنویت اکولوژیک به مفهوم بازشناختن حقیقت الهی در نظام طبیعت است. شاعر سبز، پس از دریافت ادراکات حسی از طبیعت، به وصف تقدس پدیده‌های آن با در نظر داشتن رویکرد قدسی و عرفانی در اشعار خود می‌پردازد. در میان عناصر و پدیده‌های طبیعت، "آب" یکی از پرکاربردترین عناصر در میان سروده‌های ادبی محسوب می‌شود. جایگاه محوری این عنصر ارزشمند، کاربرد خداپاورانه اکولوژیک در اشعار طبیعت‌گرا/بوم‌گرا را به خود اختصاص می‌دهد. از این رو، در این مقاله سعی شده است به مقوله "آب" در اشعار سهراب سپهری و رالف والدو امرسون پرداخته شود چرا که هر دو شاعر که به عنوان شاعر سبز و طبیعت‌گرا شهیرند، به کرات به مقوله "آب" در اشعار خود توجه داشته‌اند. در این پژوهش تطبیقی، ضمن مددجستن از نقد بوم‌گرا، مجموعه اشعار هشت‌کتاب سپهری و مجموعه دفاتر شعری امرسون را مورد مطالعه قرار خواهیم داد و ضمن بیان مباحث نظری درباره معنویت اکولوژیک، با ذکر نمونه‌هایی از اشعار این دو شاعر نشان خواهیم داد که چگونه عنصر ارزشمند "آب" برای آنها واسطه خلق مفاهیم و تصاویر بوم‌محور در عرفان اکولوژیک شده است. علاوه بر این، توضیح خواهیم داد که چگونه سپهری با حفظ دیدگاه

* دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی، دانشگاه الزهرا، aniskalantari@student.alzahra.ac.ir

** استادیار ادبیات انگلیسی، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)، na.mohammadi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۹

عرفانى-فلسفى و امرسون با دیدگاه عرفانى-تارىخى به معنویتى اکولوژیک از طریق عنصر "آب" رسیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سهراب سپهرى؛ رالف والدو امرسون؛ نقد بوم‌گرا؛ آب؛ معنویت اکولوژیک

۱. مقدمه

برای نخستین بار مسئله معنویت اکولوژیک (eco-theology) در اواخر دهه ۱۹۶۰ مورد توجه بسیار قرار گرفت. معنویت اکولوژیک نوعی مکتب مدرن تلقى می‌شود که جوانب عرفانى و متعالى عالم طبیعت را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در واقع، مطالعات در این گستره عظیم و بینارشته‌ای دینی و بوم‌گرا به رابطه میان انسان و اکوسیستم و در نهایت ذات الهی می‌پردازد. به دلیل افزایش و تشدید بحران‌های زیستى در نیمه دوم قرن بیست، انسان در جهت شناخت معنوی دنیای طبیعت گام نهاد. درصدد یافتن پاسخ به آشفتگی فکری و نیز نیازمندی روح خود، تمام توجهات بشر به سمت مقوله "دین سبز" (greening of religion) معطوف گردید (Taylor & Kaplan, 2005: vii).

ارتباط میان انسان و طبیعت از گذشته‌های دور مطرح است و در تمام کتب مقدس به آن پرداخته شده است. از این رو، تقدس طبیعت و ارج نهادن جایگاه قدسی آن موجب بوجود آمدن پیوند روحی و معنوی انسان با طبیعت شد. انسان حضور خداوند را در طبیعت احساس نمود و در راستای حفظ حرمت و تکریم آن بسیار کوشید. به گونه‌ای که عالم طبیعت آیت ذات الهی گردید و تبدیل به عالم معنوی برای بشر بحران‌زده از تخریب طبیعت شد. به همین دلیل، برای درک بی‌واسطه ذات الهی، او به جستجوی حقیقت معنوی در عالم طبیعت پرداخت. سپس، با رویکردی عرفانى به نوعی آگاهی اکولوژیک از طریق در نظر گرفتن جوانب متفاوت طبیعت دست یافت. سید حسین نصر نیز معتقد است که «حفظ تقدس حیات مستلزم به یاد آوردن دوباره کیفیت‌های قدسی طبیعت است» (نصر، ۱۳۸۴: ۲۳). با این وصف، باید گفت که تمام پدیده‌های دنیای طبیعت فی‌الفسه به قدرت و حکمت خداوند قائم هستند. در همین راستا، آرتور ورسلیوس در کتاب خود تحت عنوان عرفان: جوانب پنهان مسیحیت، به مبحث ارزشمند قداست طبیعت می‌پردازد و می‌گوید که الوهیت در گستره طبیعت تجلی یافته است (Versluis, 1994: 96). این نوع خداشناسی اکولوژیک، محور و اساس تفکر پان‌تئیسم (pantheism) نیز می‌باشد که در آن زیبایی و شکوه پدیده‌های طبیعی نشانگر عظمت قدسی است. با در نظر گرفتن این مکتب فکری باید

اذعان داشت که چون طبیعت یک حقیقت الهی است، پس هر نوع آسیب‌رساندن و بهره‌برداری غیراخلاقی از آن زیرپا افکندن حرمت قدسی تلقی می‌شود.

عناصر چهارگانه طبیعت تاروپود زنجیره بزرگ هستی را تشکیل می‌دهند. در خوانش‌های بوم‌گرایانه، عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش در زمره انگاره‌های طبیعی قلمداد می‌شوند و از طریق قدرت تخیل شاعرانه تصویرسازی می‌شوند. بدین‌شکل، ذوق و احساس شاعر سبز (green poet) یا شاعر طبیعت (eco-poet)، راوی بوطبقای طبیعت می‌گردد. شاعر طبیعت با "حساسیت ادبی" که داراست به دنبال "آگاهی نفسانی" خویش در طبیعت است (Philips, 2003: 187). در شعر، رجوع به طبیعت و تمسک جستن از آن موجب می‌شود تا شاعر درصدد بیان ادراکات حسی خود باشد. بدین‌سان، تأثیرپذیری از طبیعت موجب تحقق یافتن پیوند میان طبیعت و شاعر می‌گردد. به واقع، این رابطه همان تأثیری است که طبیعت بر شاعر می‌گذارد و تأثیری که شاعر می‌پذیرد.

آنچه در پژوهش تطبیقی و بوم‌گرایانه حاضر حائز اهمیت فراوان است چگونگی تصویرسازی و مفاهیم نوین از "آب" در حوزه معنویت اکولوژیک توسط شاعران است. سهراب سپهری (۱۳۵۹-۱۳۰۷) و رالف‌والدو امرسون (۱۸۸۲-۱۸۰۳) شاعران طبیعت محسوب می‌شوند. انتخاب این دو شاعر در میان انبوه شاعران به دلیل وجوه اشتراکات بسیار در دستگاه فکری آنان است. با وجود فاصله‌های زمانی و مکانی قابل توجه، سپهری تحت تأثیر امرسون بوده‌است. مضامین و عناوین برخی از اشعار سپهری از جمله "نیایش"، "آب"، "یلوفر"، "صدای دیدار" برگرفته از دفتر شعری امرسون با مضامین و عناوین اشعاری چون "Worship"، "Water"، "The Rhodora" و "The Visit" است. هر دو شاعر نیز پیرو نظام فکری و فلسفی شاعران رمانتیک انگلستان بودند. چهار عنصر اصلی طبیعت در آثار هریک از دو شاعر به کثرت یافت می‌شود. اما در این مقاله صرفاً به عنصر آب پرداخته می‌شود و به دلیل محدودیت واژگانی و ممانعت از اطناب کلام سه عنصر دیگر در جای دیگر به تفصیل اشاره خواهند شد.

دریافت‌های استنتاجی نویسندگان نشان می‌دهد که سپهری و امرسون با نگرش خاص شاعرانه‌شان ارزش آب را در چرخه نظام‌مند هستی درک کرده‌اند. آنان از طریق آب به حقیقت معنوی و خداواری رسیده‌اند. علاوه بر تشابه دیدگاه خداوورانه و نیز رویکرد عرفانی و معنوی که از طریق آب برای دو شاعر حاصل می‌شود، به تفاوت دیدگاه آنان نیز پرداخته شده‌است. مبتنی بر این تحقیق با تمرکز روی پدیده‌های طبیعت، سپهری، دیدگاه

عرفانی-فلسفی و امرسون، دیدگاه عرفانی-تاریخی به آب داشته‌است. بدین‌سان، در ادامه به بررسی این مفاهیم و دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

خوانش‌های بسیار زیادی از اشعار سپهری در گستره پژوهش‌ها و مطالعات ادبی صورت گرفته است. در گذر سال‌های متمادی مقالات و رساله‌های ارزشمند فراوانی به چاپ رسیده‌اند. برخی از پژوهشگران به صورت مجزا صرفاً به سپهری و نقد آثارش و برخی دیگر به صورت تطبیقی آثار او و دیگر شعرا و نویسندگان را تحلیل نموده‌اند. در این بین، چندین پژوهش بطور اخص به مسئله "طبیعت" در شعر سپهری پرداخته‌اند:

در مقاله "جایگاه طبیعت در اشعار سپهری"، سیده ندا قاضی‌زاده درباب مراحل تحول فکری و نقش پررنگ طبیعت در مجموعه هشت کتاب سپهری توضیح داده است. قاضی‌زاده در مقاله خود چهار دوره از تحول فکری سهراب سپهری را بررسی نموده‌است. او نشان می‌دهد که طبیعت و عناصر آن در شعرهای دوره اول، یعنی مرگ رنگ و زندگی خوابها، به کلی غایب است. در شعرهای دوره دوم، که دفاتر آوار آفتاب و شرق اندوه را دربر می‌گیرد، شاعر به توصیف طبیعت سرسبز می‌پردازد و سعی در یافتن جلوه‌های پروردگار دارد. دفاتر صدای پای آب و مسافر، دوره سوم شعری سهراب سپهری را شامل می‌شود. در این دو دفتر، شاعر به شرح زندگی گذشته خود می‌پردازد و «از طریق اتصال با طبیعت، هستی‌شناسی‌اش را تبیین می‌کند» (قاضی‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۲). دفاتر حجم سبز و ماهیچ، ما نگاه، دوره چهارم شعری سپهری می‌باشند که شاعر با سفر در طبیعت به معنویات نائل می‌شود. قاضی‌زاده بیان کرده‌است که سپهری در مجموعه دفاتر شعری خود از طریق سیرکردن در طبیعت به نور می‌رسد و این نور همان خداوند است.

سید جواد زرقانی در مقاله "تجلی شاعرانه طبیعت در شعر نیما یوشیج، سهراب سپهری و شفیعی کدکنی" به ذهنیت متفاوت سه شاعر از طبیعت و نقش تخیل شاعرانه پرداخته‌است. زرقانی در مقاله‌اش بیان داشته که هریک از این سه شاعر با بهره‌گیری از سبک‌های گوناگون در اشعارشان به طبیعت اشاره داشته‌اند. نیما با استفاده از سمبولیسم، سپهری با استفاده از سوررئالیسم و کدکنی با کمک استعاره، تشبیه و تشخیص به وصف طبیعت پرداخته‌اند. زرقانی ابتدا به نقش تخیل و تصویر اشاره می‌کند که چگونه در شکل‌گیری تخیل شاعرانه دخیل هستند. سپس، او به تفاوت‌های نگرش شاعر سستی و

مدرن در مواجهه با طبیعت می‌پردازد و بسامد استفاده از عناصر طبیعی را از طریق بررسی آماری نشان می‌دهد. در این مقاله، او معتقد است طبیعت در اشعار نیما و کدکنی صیغه‌ای محلی می‌یابند، لیکن سپهری اقلیم ناشناخته خود را خلق می‌کند (زرقانی، ۱۳۹۰).

عزت ملاابراهیمی، خدیجه رشیدی و بی‌بی راحیل سن‌سبلی در مقاله "بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی در اندیشه‌های سهراب سپهری و جبران خلیل جبران" به صورت مقایسه‌ای به دیدگاه دو ادیب ایرانی و عرب می‌پردازند. از دیدگاه نویسندگان، این دو شاعر طبیعت را آرمان‌شهر خود برای رسیدن به ساحت ملکوت قرار می‌دهند. این مقاله بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی دو شاعر نام‌برده بر اساس مکتب تطبیقی آمریکایی است که فراتر از مرزهای زبانی، یعنی ملیت و هویت، می‌رود. از این رو، آنچه در این مقاله با اهمیت جلوه می‌یابد بیان وجه اشتراکات و تفاوت‌ها و نیز علل و انگیزه‌های دو شاعر در رویارویی با طبیعت است. نویسندگان در این مقاله بیان داشته‌اند که «جهان مطلوب سپهری و جبران، طبیعتی است زنده و قائم به ذات و دارای وحدت وجودی که خداوند آن را مظهر رویاهای انسان و آرزوهای نهفته او قرار داده است» (ملاابراهیمی، رشیدی، و سن‌سبلی، ۱۳۹۱: ۲۱۷).

زهرا پارساپور و فرناز فتوحی در مقاله "تأثیرپذیری سهراب سپهری از عرفان شرق در حوزه اخلاق محیط‌زیستی" به بیان دیدگاه‌های ارزشی و اخلاقی در مورد زمین و نحوه پرداختن سپهری به مضامین شرقی در اشعارش اشاره نموده‌اند. توجه ویژه سپهری به طبیعت و تأثیرپذیرفتن او از عرفان شرق دور موجب شده است تا نگرش او در حوزه اخلاق زمین منحصر به فرد جلوه کند. نویسندگان این پژوهش طبیعت‌گرایی سپهری را در سه دسته‌بندی کلی قرار داده‌اند: ۱. رفتار احترام‌آمیز با طبیعت؛ ۲. احساس یگانگی با طبیعت؛ ۳. بیزاری از تکنولوژی و زندگی ماشینی (پارساپور و فتوحی، ۱۳۹۲).

مریم سرفراز اسبق و ناصر مطلب‌زاده در مقاله "خوانش بوم‌گرایی از سمبل‌های طبیعت در اشعار رابرت فراست و سهراب سپهری" (۱۳۹۵) به گونه‌ای مقایسه‌ای و با خوانشی بوم‌گرایانه به بررسی و تحلیل سمبل‌های مشترک طبیعت لیکن با تعابیر متفاوت در اشعار این دو شاعر آمریکایی و ایرانی پرداخته‌اند. در این مقاله، نویسندگان نخست به تعریف بوم‌گرایی و سپس به تحلیل مفهوم لغوی سمبل‌های طبیعت اشاره کرده‌اند. آنان ضمن بررسی شرح حال سپهری و فراست و بررسی ویژگی‌های مشترک و قالب‌های شعری هر دو شاعر، به تحلیل سمبل‌های پرنده، ابر و باران پرداختند. نویسندگان سپهری و فراست را شاعران سمبولیست نمی‌پندارند، لیکن هر دو را شاعر طبیعت خطاب می‌کنند. در نتیجه این

پژوهش درمی‌یابیم که «سمبل‌های سهراب نشأت‌گرفته از اندیشه‌های عرفانی، اجتماعی و فلسفی اوست و سمبل‌های فراست ریشه در پیری و تنهایی و اندیشه‌های فلسفی او دارد» (سرفراز اسبق و مطلب‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

بهنام میرزابابازاده فومشی و فریده پورگیو در مقاله "Two Green Poets: A Comparative Ecocritical Study of Sepehri and Emerson" به تحلیل و واکاوی اخلاق محیط‌زیستی و پسامدرن سپهری درمقابل دیدگاه کاربردگرایی امرسون از طبیعت اشاره داشته‌اند. در این مقاله گفته شده است که سپهری به طبیعت جان می‌بخشد و خود نیز بخشی از آن می‌شود. لیکن، امرسون طبیعت را فاقد ارزش‌های ذاتی می‌داند. به عقیده نویسندگان این مقاله، اخلاق زیست‌محیطی سپهری او را در زمره شاعران پست‌مدرن جهان و در مقابل، اخلاق زیست‌محیطی امرسون او را در زمره شاعران مدرن قرار می‌دهد (Mirzababazaded Fomeshi & Pourgive, 2013).

با دردست‌داشتن چنین پیشینه‌ای، مقاله حاضر بطور اخص به عنصر "آب" و مفاهیم آن در مجموعه هشت‌کتاب سپهری و اشعار امرسون می‌پردازد. ویژگی مشترک کاربرد "آب" در اشعار هر دو شاعر پیوند دادن مفاهیم بوم‌گرایانه از این عنصر و "عرفان دینی مدرن" است که امروزه از آن تحت عنوان eco-theology یاد می‌شود. بدین ترتیب، هر دو شاعر به نوعی وجد عرفانی (spiritual ecstasy) از طریق مهمترین عنصر طبیعت یعنی "آب" نائل می‌شوند. از این‌رو در این مقاله نشان خواهیم داد که "آب" چگونه در سوق دادن تفکرات عرفانی و بوم‌محور سپهری و امرسون مؤثر بوده و سبب ایمان‌ورزی هر دو شاعر می‌شود. آنان توسط "آب" به معنویت اکولوژیک دست‌می‌یابند. همچنین، لازم به ذکر است که ترجمه اشعار امرسون در این مقاله توسط نویسندگان صورت گرفته است.

۳. سپهری و نگاه بوم‌محور او به عنصر «آب»

عابدی سهراب سپهری را «عارفی پاک»، «شاعری فروتن» و «نقاشی گوشه‌گیر» می‌داند که در سال ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد (۱۳۷۶: ۵۹). کلام سهراب ساده و فاقد پیچیدگی‌های لفظی است. شعر سپهری یعنی اصالت بخشیدن به طبیعت. او در پی یافتن سرّ هستی، خود را در دامن سبز طبیعت رها می‌کند. طبیعت برای او پناهگاه می‌شود. «طبیعت برای سپهری مقدس بود و هر چیز طبیعی چه جماد و چه جاندار برای او به یکسان ارزشمند بود. یک ریگ به هیچ وجه پست‌تر از یک درخت نبود و یک حشره کوچک دست‌کمی از یک

انسان بزرگ و بالغ نداشت» (معصومی همدانی، ۱۳۷۱: ۴-۵۳). او طبیعت را همچون آینه‌ای در مقابل خود قرار می‌دهد که حالات نفسانی خود را در آن باز می‌بیند. همچون کودکی معصوم و بازیگوش به «ملکوت زمین» راه می‌یابد و با حیرت و دقت به تماشای «آیات شگفتی» در این «باغ معجزات» می‌ایستد (آشوری، ۱۳۷۱: ۲۴).

انعکاس عناصر طبیعت در شعر سپهری بسیار گسترده است. او دلپسته طبیعت بود و در یگانگی کامل با آن به سر می‌برد. او خود را زاده طبیعت می‌دانست: «نسبم شاید برسد به گیاهی در هند، به سفالینه‌ای از خاک سیلک» (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۷۰). از زندگی مصرفی و ماشینی بیزار بود. با وجود سفرهای بسیار به اروپا و آمریکا، از فضاهای مصنوعی دوری می‌گزید. مهمترین عنصر، یعنی "آب"، به بهانه‌های مختلف در شعر او به کار رفته است و در خدمت مضامین مختلف قرار گرفته است. در شعر سپهری "باران"، "دریا"، "موج" و "رود" صورت‌های مختلف عنصر "آب" هستند که علاوه بر نقش طبیعی خود در خدمت مضامین معنوی نیز به کار گرفته شده‌اند. مضامین معنوی عنصر "آب" را در شعر سپهری می‌توان در سه دسته‌بندی کلی ۱. درک تقدس، ۲. ایمان‌ورزی، و ۳. آگاهی‌یافتن از حقیقت مورد بررسی قرار داد.

۱.۳ درک تقدس آب

"آب" در سراسر اشعار سپهری مورد تحسین و ستایش قرار می‌گیرد. او جریان جاری و مداوم حیات را با "آب" پیوند می‌زند. شاعر در نکوداشت تقدس "آب" می‌کوشد این عنصر را با روح لطیف و سرشت انسانی پیوند دهد. برای سپهری که خود فرزند کویر است اهمیت و قداست آب بیشتر ملموس است. "آب" موجب الهام‌بخشی درونی برای شاعر می‌شود. به طور کلی آب با سه مضمون «چشمه حیات، وسیله تزکیه و مرکز زندگی دوباره» یاد می‌شود (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۸: ۳). از منظر سپهری جاودانگی هستی به سبب آب است. به اعتقاد او شاعران وارث "آب" هستند: «شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند» (سپهری، ۱۳۹۲: ۲۲۳). او بهترین کتاب جهان را به "آب" می‌سپارد زیرا خواهان ابدیت و جاودانگی آن است: «و او و ثانیه‌ها بهترین کتاب جهان را به آب می‌بخشند» (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۹۳). سپهری سعی نموده است برای حفظ تقدس "آب"، از بینش‌ها و جهان‌بینی‌ها به صورت التقاطی بهره‌برد. او در باب تقدس "آب" از روایات و متون دینی متعدد، از جمله قرآن، انجیل یوحنا و کتاب مقدس بوداییان، تأثیر پذیرفته است. سکونت در واحه‌های کم‌آب

و خشک بیابان‌های کاشان موجب نگردید که او زلالی دریاها و رودخانه‌ها را در آثارش بازنماید:

چه گوارا این آب!

چه زلال این رود!

(سپهری، ۱۳۹۲: ۲۱۳).

سپهری ارزش والای "آب" را در پس شفافیت کلمات بیان می‌دارد. او پس از قرارگرفتن در مسیر معنویت چشم‌هایش را با "آب" می‌شوید: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید» (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۸۱) و به ادراک عظیمی در جان و دل می‌رسد.

۲.۳ آب واسطه ایمان

سپهری پس از درک تقدس "آب" به ساحت "ایمان" راه می‌یابد. از این‌سو، "آب" را واسطه ایمان‌ورزی خویش قرار می‌دهد. او با "آب" روشنی را درون خود می‌یابد و یک سیر معنوی را به سبب ایمان طی می‌کند. دینداری طبیعت روح او را تازه می‌کند و گویا جانی تازه می‌یابد:

و خدایی که در این نزدیکی است:

لای این شبوها، پای آن کاج بلند

روی آگاهی آب، روی قانون گیاه.

من مسلمانم.

قبله‌ام یک گل سرخ.

جانمازم چشمه، مهرم نور

دشت سجاده من.

من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم.

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف

(سپهری، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

در گستره نقد بوم‌محور، گلاتفلتی معتقد است که انسان پس از آنکه جایگاه وجودی خویش را در بوم‌سپهر (ecosphere) شناخت، شروع به تأثیرپذیری از پدیده‌های طبیعت

می کند (Glotfelty, 1996: xix). "آب" به شاعر صفا و روشنی می بخشد و احساساتش نرم و لطیف می شود. گام گذاشتن در بستر آبی زلال جویباران موجب می شود تا او در مناسبات سلوکی خویش ادله ایمان را اقامه بخشد. بدین لحاظ، دغدغه های معنوی سپهری در عالم طبیعت دیگرگون می شود.

انوار ایمان به واسطه عنصر "آب" در وجود سپهری عارف پراکنده می شود. سپهری سلوک عرفان را طی می کند تا به راززدایی در جهان پیرامون خود برسد. در حقیقت، در وادی سلوک، او به خودشناسی و خودکاوی می پردازد. از این منظر، سپهری به دنبال خودشناسی ژرف و فعلیت بخشیدن به فردیت خویشتن، فعالانه در مشارکت با زیست سپهر (biosphere) قرار می گیرد. در این راستا، آب شرط هوشیاری شاعر می شود و وی پیام حکیمانه جهان طبیعت را با واسطه آب درمی یابد. او رنگ خاموشی را می زداید و خویشتن را از ساحل در آب می افکند. در زلالی و شفافیت "آب"، سپهری خود را می شنود سپس خالص و هوشیار می شود؛

لب آبی

گیوه ها را بکنم، و نشستم، پاها در آب: من چه سبزم امروز
و چه اندازه تنم هوشیار است!

(سپهری، ۱۳۹۲: ۲۱۶).

سپهری در مسیر ایمان ورزی اش با عزم و اراده ای استوار به جلو حرکت می کند. سپهری همانند یک سالک امیدوار با عالم طبیعت در صلح به سر می برد.

ایماژ "آب" برای سپهری طنین عرفان مدرن و بودیسم را دارد. عرفان مدرن سپهری معنویت اکولوژیک است، یعنی «با عنایت به گسست معرفتی میان سنت و مدرنیته صورت بندی شده، در دل سنت عرفان دینی تکون یافته، از نگرش و سلوک عرفانی در جهان راززدایی شده کنونی پرده می گیرد و مؤلفه ها و مقومات آن را شرح می دهد» (دباغ، ۱۳۹۴: ۱۱۱). رگه های عرفان اسلامی کمتر در اشعار سپهری دیده می شود. سپهری در صدد کشف ارتباطات میان تعالیم مذهبی ادیان خاور دور و چرخه زنده اکوسیستم است. شاعر در لحظات مراقبه بر آب جاری می نگرند و در حالت خشوع خود را جزوی از طبیعت می بیند:

اینجاست، آید، پنجره بگشایید، این من و دگر من‌ها:
صد پرتو من در آب...

(سپهری، ۱۳۹۲: ۱۴۲)

او قلب طبیعت را آبی می‌بیند. "آب" برای سپهری همچون پلی است که او از آن عبور می‌کند تا به سرچشمه ایمان اتصال یابد.
پژواک بودیسم پیام‌آور سلوک معنوی و روحانی اکولوژیک شاعر می‌شود. وی از لحاظ اندیشه به بودا وابسته می‌شود:

من رفته، او رفته، ما بی ما شده بود
زیبایی تنها شده بود
هر رودی، دریا،
هر بودی، بودا شده بود

(سپهری، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

در تفکر بودایی ذکر شده است: «ایمان چیزی نیست که بر ذهن خاکی بار شود، ایمان همانا تجلی سرشت بودایی دل و اندیشه است. کسی که بودا را بفهمد، خود یک بودا است؛ کسی که به بودا ایمان دارد، همانا بودا باشد» (عابدی، ۱۳۷۶: ج ۱ / ۱۶۶). در تعالیم دینی و اخلاقی بوداییان ارتباط میان انسان و موجودات عالم طبیعت از اهمیت زیادی برخوردار است. آب و درخت از مقدسات بوداییان به شمار می‌روند. سپهری در عالم مکاشفه، رؤیای خود را برای شنوندگان احساس و عرفان این‌گونه بازگو می‌کند:

قرآن بالای سرم بالش من انجیل، بستر من تورات
و زیرپوشم اوستا، می‌بینم خواب:
بودایی در نیلوفر آب

(سپهری، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

در نتیجه این شفافیت و پاکی "آب"، در مسیر سیرو سلوک به سکون و آرامشی می‌رسد که از طریق ایمان‌ورزی بدست آورده‌است.

۳.۳ آب مظهر آگاهی یافتن از حقیقت

مرحله بعدی که در سیر فکری و عرفانی سپهری از طریق "آب" حاصل می‌شود آگاهی یافتن از حقیقت است. حقیقتی که سپهری به دنبال آن است به نوعی حقیقت اکولوژیک است. او به آبی بی‌کران آب‌ها اندیشیده و از مراتب سفر عرفان به دنبال حقیقت است:

کجاست سمت حیات؟

من از کدام طرف می‌رسم به یک هدهد؟

و گوش کن، که همین حرف در تمام سفر

همیشه پنجره خواب را بهم می‌زد

(سپهری، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

سپهری که حقیقت زندگی را مملو از ایمان یافته‌است با اشتیاق در دشت شقایق‌ها می‌دود و چیزی در دلش موج می‌زند، چیزی شبیه «یک بیشه نور» (سپهری، ۱۳۹۲: ۲۱۶). آرنه نایس (Arne Naess)، منتقد بوم‌گرا در حوزه اکولوژی ژرف (deep ecology)، بر این باور است که انسان پس از درک منزلت خویش در جهان آفرینش به نوعی از آگاهی بخشی اکولوژیک درباب خویشتن و محیط پیرامون می‌رسد (Naess, 1973: 95). سپهری می‌داند، دانش همان معرفت و شناخت و آگاهی یافتن از حقیقت پنهان است. بدین سان کعبه مقصودش را بر لب آب می‌سازد که نماد معرفت و آگاهی است:

کعبه‌ام بر لب آب

کعبه‌ام زیر آفاقی‌هاست.

کعبه‌ام مثل نسیم، می‌رود باغ به باغ، می‌رود شهر به شهر

(سپهری، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

"آب" اندیشه عارفانه سپهری را بارور می‌کند. او خود تبدیل به پسر روشن آب می‌شود. در کنار آبها می‌خوابد و به مکاشفه می‌پردازد و شفافیت هرچه بیشتر آبها او را به شناخت راستین می‌رساند. به دنبال کشف حقیقت، آسمان و "آب" آبی‌تر از همیشه برایش جلوه می‌نمایند. طبیعت برای سپهری حکم باغ عرفان را دارد. سیال و جاری بودن "آب"، شاعر عارف را به جایگاه ایمان‌ورزی و کشف حقیقت می‌کشاند. حال باید پرسید که "آب" مظهر کدام حقیقت برای سپهری است؟ و او از چه حقیقتی آگاهی می‌یابد؟ نایس دو

حقیقت غایی را برای تعریف خویش از آگاهی اکولوژیک برمی شمرد. این دو حقیقت شامل، نخست، درک نفس و، دوم، تساوی بوم‌محور می‌شوند، و نیز از آن جهت اهمیت دارند که به دو "سطح دینی و فلسفی خردورزی" اشاره می‌کنند (Devall & Sessions, 1985: 66).

برای سپهری عارف هم حقیقت در دو سطح جلوه‌می‌یابد. با توجه به تعریف نایس، نخستین حقیقت جلوه‌یافته برای سپهری درک نفس یا Self-Realization است. منظور این نوع درک نفس/خویشتن، شناخت و کشف قراردادهای اجتماعی از ضمیر نفس نیست. بلکه منظور، همانطور که نایس می‌گوید، مرحله آغازین از "فهم و ادراک فردیت منحصر به فرد معنوی/بیوبوژیکی" می‌باشد (66). اینچنین شناسایی هویت در نتیجه تفکر اکولوژیک ژرف شکل می‌گیرد. علاوه بر این، نایس معتقد است "شناخت نفس-در-نفس یا self-in-Self به منزله شناخت نفس خویش (self) درون نفس عالم بزرگ هستی (Self) می‌باشد" (66-67). بنابراین، مقصود نایس از چنین درک نفسی تنها شناخت انسان از خویش نیست بلکه به شناخت خویشتن در درون اکوسیستم اشاره می‌دارد. سپهری نیز سر خم می‌کند

در حریم علف‌های قربت

(سپهری، ۱۳۹۲: ۲۷۸)

تا راز نهفته را جو یا شود:

چشم

هوش محزون نباتی را خواهد دید.

پیچکی دور تماشای خدا خواهد پیچید. راز، سر خواهد رفت.

ریشه زهد زمان خواهد پوسید.

سر راه ظلمت

لبه صحبت آب

برق خواهد زد،

باطن آینه خواهد فهمید

(سپهری، ۱۳۹۲: ۲۸۰-۲۷۹).

دومین حقیقت، "تساوی بوم‌محور" (bio-centric equality) است (Deval & Sessions, 1985: 67). منظور از تساوی بوم‌محور، از دیدگاه نایس، برابری و مساوات تمام موجودات در زیست‌کره است. از طرفی دیگر، همه موجودات حق یکسانی در سیر مسیر تعالی خویش برای شکوفاشدن و درک جایگاه نفس خویش در عالم بزرگ هستی را دارا هستند (67). این امر به همه‌شمولی و پیوند ذاتی تمام آفرینش در جهان طبیعت است. به عبارت دیگر، فلسفه زیستی تساوی طلبی (egalitarian environmental philosophy) به ارزش ذاتی و درونی همه جانداران اشاره می‌کند (Keller, 2009: 206). سپهری در جستجوهایش به نزدیکی آب‌های مصور می‌رود و هنگامی که تصویر خود را درون آب می‌بیند به تساوی و یگانگی خود با طبیعت واقف می‌شود و همه چیز را در آب می‌بیند:

عشق پیدا بود، موج پیدا بود.

برف پیدا بود، دوستی پیدا بود.

کلمه پیدا بود.

آب پیدا بود، عکس اشیاء در آب»

(سپهری، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

علاوه بر این شاعر آواز مرغان را درمی‌یابد، غربت سنجاقک‌ها را می‌فهمد و در پی کشف راز بادها می‌رود. از این رو، گل اندیشه شاعر از طریق مساوات و وحدت خود با عناصر طبیعی می‌شکفتد. پس از درک برابری، خود را عنصری از عالم طبیعت دانسته و در یکرنگی با آن به سر می‌برد. سپس از طریق آشنایی با سرنوشت تر آب و عادت درختان سرسبز، این روحش است که در جهت تازه به درک اشیاء می‌رسد:

آشنا هستم با، سرنوشت تر آب، عادت سبز درخت

(۱۷۸).

۴. امرسون و دیدگاه معرفت‌شناسانه او به "آب"

رالف والد امرسون، فرزند یک خانواده مذهبی، در سال ۱۸۰۳ در ایالت بوستون، ماساچوست، چشم به جهان گشود. او شاعر، فیلسوف و کشیشی بسیار سرشناس در آمریکا و یکی از پایه‌گذاران مکتب تعالی‌گرایی (transcendentalism) در سیر رماتیسیسم آمریکا بود.

امرسون یکی از مشاهیر قرن نوزده آمریکا است که نظام فکری او برگرفته از رمانتیسیسم انگلستان است (Buell, 2003: 2-6). امرسون توجه ویژه‌ای به طبیعت داشت. او معتقد بود انسان در بستر طبیعت شکوفا می‌شود. به همین دلیل، بر هارمونی انسان و طبیعت تاکید بسیار داشت. در دستگاه فکری خود، او باور داشت طبیعت دارای روح (animism) است (Garrard, 2004: 183). به عقیده بنجامین، «ریشه‌های تاریخی تفکرات مطلق‌گرای محیط‌زیستی به آنیمیسم، یا همان تمایلات کیهانی و مذهبی نخستین، بازمی‌گردد. بدین معنا، تمام عناصر طبیعت دارای روح (anima=soul) هستند. تمام ارکان طبیعت از قبیل درختان، کوهستان، ریگ‌ها و رودخانه‌ها از هوشیاری و آگاهی برخوردارند و دارای نوعی نور نامرئی یا نیروی جادویی (mana) هستند که هر کس قابلیت رؤیت آن را ندارد» (Benjamin, 1990:14). از این رو، امرسون باور داشت که طبیعت همانند انسان‌ها زنده است و باید با احترام در بستر آن گام گذاشت (Mirzababazaded Fomeshi & Pourgive, 2013: 113).

او در پاسخ به پرسش "طبیعت چیست؟" بیان می‌نماید: «هر آن چیزی را که فلسفه بتواند به عنوان غیر از من، یعنی غیر از انسان و ماهیت انسانی ببیند، طبیعت نام می‌گیرد که شامل هنر و گستره جهان طبیعی می‌شود» (Buell, 1995: 22). طبیعت، از نظر او، دارای روح قدسی است. امرسون معتقد است وظیفه شاعر «یافتن پیوند میان انسان و طبیعت و الوهیت» است (Mc Donald, 2009: 104). انسان در ارتباط با طبیعت به شناخت دقیقی از خود دست می‌یابد (Study Nature, know thyself). به همین دلیل، روح انسان با طبیعت پیوند می‌خورد. او معتقد است در طبیعت آغاز و پایانی نیست و در نهایت هرچه در این چرخه و نظام طبیعی قرار گرفته است به خداوند منتهی می‌گردد، زیرا ذات مقدس خداوند در تمام عناصر طبیعت تجلی یافته‌است. از این رو، تمام افعال و عواطف بشر باید بر حسب قوانین طبیعت باشد زیرا شرط رستگاری حقیقی است.

امرسون شاعری است که در حیرت زیبایی طبیعت به ستایش آن و نیز خداوندگار هستی می‌رسد. در آثار او، همانند سپهری، "آب" بسامد بسیار بالایی دارد. او هم از "آب" و هم از وجوه گوناگون آن از جمله "دریا/sea"، "باران/rain"، "دریاچه/lake"، "بارش/shower"، "اقیانوس/ocean"، "موج/wave" و "جویبار/stream" استفاده نموده است. در قسمت ذیل به تحلیل "آب" در مجموعه اشعار این شاعر برجسته می‌پردازیم. اهمیت

آب از آن سبب در اشعار امرسون مورد توجه است که شاعر در استفاده از این عنصر، دیدگاه عرفانی-تاریخی خود را به تصویر کشیده است.

۱.۴ آب واسطه پیوند با ذات مقدس الهی

عنصر "آب" واسطه‌ای برای پیوند عمیق میان امرسون و خداوند می‌شود. او پس از آرامش گرفتن از گستره سبز طبیعت روح خود را در آب زلال تطهیر می‌کند. شاعر زمان زیادی را در کنار جویباران سپهری می‌کند و آوای خوش آب‌های روان سبب می‌شوند تا او به مکاشفه بپردازد. برای امرسون خداباوری بوم‌محور (eco-theology) از طریق آب حاصل می‌شود. از این رو، در این مسیر، تمام طبیعت آیتی از پرتو الهی می‌شود که باید از یکایک عناصر آن حفاظت کرد (Taylor & Kaplan, 2005: viii). چنانچه قبلاً اشاره شد، خداباوری بوم‌محور یا اکولوژیک، از زیرمجموعه‌های اکولوژی ژرف است. امرسون از طریق ارتباطی که میان معنویت و طبیعت (بویژه آب) برقرار می‌سازد به نوعی آگاهی اکولوژیک شاعرانه دست می‌یابد. امرسون شرح می‌دهد که نوای دلپذیر "آب" مسیر هدایت برای او بوده است:

مسیر آب‌های روان هدایت‌گر من بودند
من شادمانه در کنار جریان آب‌ها گام برداشتم

...

آب‌های خروشان راه را نشانم دادند
آب‌های حاصلخیز مرا طعام بخشیدند.

The water courses were my guide

I travelled grateful by their side

...

The falling waters led me

The foodful waters fed me

(Emerson, 2004: 250-251)

"آب" در تمام هستی جریان دارد و برای شاعر، مدلول خداوند یا «نماد الهی» (celestial sign) (Emerson, 2004: 109) می‌شود. امرسون میان "معنویت" و "دین طبیعت" پیوند برقرار می‌کند و از آن به عنوان «فردیت یگانه بیولوژیک/معنوی» یاد می‌کند (Unique

(spiritual/biological personhood) (Devall & Sessions, 1985: 67). امرسون در جای جای طبیعت، زیبایی می‌بیند و این زیبایی در رود برای او از نوعی بی‌بدیل و بکر است. همانگونه که در قران کریم آمده است "من الماء کل شیء حی"، این شاعر آمریکایی نیز معتقد است تمام طبیعت و جهان از آب ساخته شده‌اند:

آب در پیکره همه هنرهای هستی جریان دارد

تمام نگاره‌ها، اندام‌ها، رنگ‌ها، و زیبایی‌ها از آب سرچشمه می‌گیرد

The water-line patterns of all art,

All figures, organs, hues, and graces

(Emerson, 2004: 88)

سپس احساسی که از طریق آب در شاعر به وجود می‌آید او را به شناختی عمیق‌تر از خداوندگار هستی می‌رساند. برای امرسون عارف "حقیقت وجود الهی همچون چشمه پر قدرتی از ستیغ کوه فوران می‌کند و به آبشارهای کوچک و متعددی تقسیم می‌شود که هر یک از دیگری جدا شده به صورت رودی به سویی روان می‌شود. ... با این همه تمام این آبشارها از یک سرچشمه واحد منشأ می‌گیرند و جوهر همه آنان نهایتاً چیزی جز همان آب نیست که از چشمه فراز کوه جاری است (نصر، ۱۳۸۴: ۳۱-۲):

بشر می‌تواند با رود، درختان، سبزه، و بادهای وزنده سهیم شود

همه آنها آوای "یگانگی پروردگار" را سر می‌دهند

The stream, the trees, the grass, the sighing wind, man can share

All of them utter sounds of 'monishment

' (Emerson, 2004: 197)

در شعر "Two Rivers"، امرسون به دو رودخانه اشاره می‌کند که هر یک مفهوم استعاره‌ای استعاره رود تاریکی (river of darkness) و رود نور (river of light) می‌باشند (Emerson, 2004: 232). بدین طریق، او خود را انسانی می‌پندارد که گرفتار ظلمات شده و با فروشدن خود در آب روشن به ساحت الوهیت می‌رسد. روح این شاعر همچون آب گوارا می‌شود و هنگامی که به صدای موج گوش فرا می‌دهد گویا طنین آوای حق در گوش او می‌پیچد که او را خطاب می‌کند:

من شنیدم یا گمان کردم که صدای دریای موج را شنیدم
ندایی خطاب آمد، زائر، چرا دیر و آهسته نزد من آمدی؟

I heard or seemed to hear the chiding sea

Say, Pilgrim, why so late and late and slow to come?

(Emerson, 2004: 153)

در نهایت شاعر به این ندا پاسخ می‌دهد. آب سبب می‌شود تا او روح خود را با ذات الهی گره بزند و به یگانگی با آن برسد. سپس، آنچه برای شاعر حاصل می‌گردد به تعبیر جان کیتس نوعی «تعالی فردی» (egotistical sublime) است (Bate, 1991;30):

من دوباره دیدم، من دوباره شنیدم
جوینار خروشان را، پرنده صبح‌گاه را
زیبایی بیکران تمام احساسم را فراگرفت
من خود را تسلیم ذات زیبای متعال کردم

Again I saw, again I heard,

The Rolling River, the morning bird;

Beauty through my senses stole,

I yielded myself to the Perfect Whole

(Emerson, 2004: 39)

سپس، همانند آب زنده و جاری می‌شود و پرتو حق را در روشنائی آب درمی‌یابد:

آیا می‌توانم همانند یک موج که از دریای پرهیاهو سوال می‌پرسد
من هم درباره قدرت یا ثروت خداوند بپرسم
درباره آن کسی که تصویرش در روح من نمایان است

Shall I ask wealth or power of God, who gave

An image of himself to be my soul?

As well might swilling ocean ask a wave

(Emerson, 2004: 61)

سرخوش از لذتی که توسط آب برای امرسون حاصل می‌شود، او هر قطره از آب را ذره‌ای از وجود پروردگار می‌پندارد:

و امواج محو او (خداوند) شده‌اند (Emerson, 2004: 167) And every wave is charmed
"آب" خروشان واسطه ایمان‌ورزی او می‌شود. هنگامی که امرسون به نظاره ساحل می‌ایستد و یا در کنار رود قدم می‌زند به ذات مقدس الهی ایمان می‌آورد. "آب" تجلی معبود برای او می‌شود:

من در نسیم خنک صبح‌گاه غوطه می‌خورم
و مشتاقانه در آغوش جویبار غلت می‌زنم

I bathe in the morn's soft and silvered air

And loiter willing by yon loitering stream

(Emerson, 2004: 120)

۲.۴ نگرش تاریخی - عرفانی به "آب"

"آب" برای امرسون مظهر پایداری و قهرمانی نیز است. او از طریق "آب" سعی دارد تاریخ قهرمانی مبارزان آمریکایی را زنده نگه دارد. همانگونه که "آب" مفهوم جاودانگی را دربر می‌گیرد، امرسون نیز قصد دارد، با بهره‌گیری از مفهوم استعاره "آب"، پیروزی جنگ‌جویان آمریکایی که برای آزادی سرزمین خود در برابر سپاهیان بریتانیا دفاع کردند جاودانه بماند. در قلم شاعرانه امرسون، "آب" مقدس است و سربازان با بهره‌یافتن از تقدس این عنصر قدسی توانستند به پیروزی نائل شوند. اکثر این جنگ‌جویان که دهقانان و کشاورزان بودند به صورت داوطلب متعهد شدند تا به محض اعلام جنگ برای رهایی حکومت خود از جنگ استعمار بچنگند:

من بر میدان جنگ گریستم

لیک نه برای کسانی که کشته شدند

به ساحل چشم دوختم

همان‌جایی که کشاورزان خشمگین

با لباس‌هایی کهنه برتن و ابزاری در دست از آن سربر آوردند

درحالی که هیچ‌یک به دنبال شهرت نبودند

I mourn upon the battle-field
But not for those who perished here
Behold the river-bank/ Whither the angry farmers came
In solven dresses and broken rank
Nor thought of fame

(Emerson, 2004: 69)

این دهقانان برای کسب شهرت، مدافع حقوق خود نشدند. بلکه آنها با شجاعت برای آزادی و استقلال جنگیدند. این جنگ یکی از بزرگ‌ترین روایات در تاریخ را شامل می‌شود، یعنی جنگی که منجر به استقلال آمریکا در طی سال‌های ۱۷۷۵ الی ۱۷۸۳ شد. او در شعر "Boston Hymn"، افرادی را به تصویر می‌کشد که بر لب دریا نشسته‌اند و پیام خداوند را دریافت می‌کنند:

ندای الهی را شب‌هنگام شنیدیم
زائران بر لب ساحل
به تماشا نشستند
و قلب‌هایشان را با نور آمیختند

The word of the lord by night / To the watching pilgrims came
As they sat the seaside
And filled their hearts with flame

(Emerson, 2004: 19)

در شعر امرسون، وطن‌پرستان آمریکایی بر لب دریا ندای حق را دریافت می‌کنند. امرسون سعی نموده تا تفکر آزاداندیش مردم خود را با آزادگی آب‌های بی‌کران دریا بیان کند:

امواج در تکاپو
رازشان را بر آنان برملا ساختند؛
بادهای وزنده برای جوانان خفته آواز سردادند
همانند ما، دلیر و بی‌پروا باشید!
امواج آزاده به بردگی غارهای اقیانوس تن نمی‌دهند

The waves that rocked them on the deep
To them their secret told
Said the winds that sung the lads to sleep
Like us be free and bold!
The honest waves refuses to slaves
The empire of the ocean caves

(Emerson, 2004: 15)

امرسون خود اهل ایالت بوستون بود. این شهر نیز در کنار دریا واقع شده است: «در حاشیه خلیج شهر زیبا» (Emerson, 2004: 16). از طرفی دیگر، این شهر ساحلی نقش مهمی در انقلاب آمریکا داشته است. در روزگار او، ایالت بوستون به واسطه دریا حائز اهمیت بسیار بود. هم نقش بسزایی در تأمین مایحتاج مردم داشت و هم در پیروزی آزادی خواهانه وطن پرستان آمریکایی سهیم بوده است:

دریا هر روز پس می دهد
تجارت جهانی را به حالت اولیه باز می گرداند
پس بگذاریم هر یک از سکنه لب خلیج
شهر بوستون را در قلبش جای دهد
تا هنگامی که این پژواکها بر اقیانوس آبی شهر دوباره جریان یابند

The sea returning day by day
Restores the world-wide mart;
So let each dweller on the Bay
Fold Boston in his heart,
...
Or over the town blue ocean flows

(Emerson, 2004: 18)

او بیان می کند اگرچه مردمان آمریکا برای آزاد شدن از استعمار بریتانیا جنگیدند و در مقایسه با آنان ابزار و ثروت ارزشمندی نداشتند، لیکن استقرار شهر بوستون که از نظر

معنویت اکولوژیک در مجموعه اشعار سهراب سپهری و ... ۳۰۷

جغرافیایی در نزدیکی دریا است سهم قابل توجهی در پیروزی وطن پرستان آمریکایی داشته است:

اروپای پیر به کاخ‌ها و قصرهایش غره است
اربابان آن بیش از آنچه نیاز دارند در اختیار دارند
ما کشت می‌کنیم و از طریق دریای موج کسب معاش می‌کنیم
در یک شهر بی بضاعت
زیرا هر روز خلیج بوستون
به کارگران زحمتکش بیش از اندازه مزد می‌دهد

Old Europe groans with palaces,
Has lords enough and more;
We plant and build by foaming seas
A city of the poor;
For day by day could Boston Bay
Their honest labor overpay

(Emerson, 2004: 15)

از این رو، شاعر معتقد است که آب پیروزی تاریخی مردم سرزمینش را حفظ کرده است. با نگاه کردن به آب روان، به یاد پیروزی قهرمانانه جنگ جویان می‌افتد:

روزهای اسارت به ما یادآوری می‌کنند
و آب‌های روان همچون جریان بادها آزادگی را تکرار می‌کنند

That the bondage-days are told,
And waters free as winds shall flow

(Emerson 2004: 186)

یکی دیگر از شهرهای بسیار مهم که در انقلاب آمریکا مردم آن رنج بسیار زیادی را متحمل شدند شهر کنکورد (Concord) بوده است. وطن پرستان آمریکایی کنکورد در کنار رودخانه این شهر با سپاهیان بریتانیایی لگزینگتون (Lexington) جنگیدند. امرسون این

رودخانه را نماد قهرمانی سربازان متعهد می‌داند که پرچم کشورشان را در حین جنگ حمل می‌کردند:

من این آبهای زلال و این پرچم‌ها را در خیال خود دارم

I fancy these pure waters and the flags

(Emerson, 2004: 66)

این دهقانان سرباز برای استقلال کشورشان و آینده فرزندانشان خود را از چنگ استعمار بیرون کشیدند:

خداوند به آن قهرمانان قدرت بخشید

آنها جان دادند و فرزندانشان را آزاد ساختند

Spirit, that made those heroes dare

To die, and leave their children free

(Emerson, 2004: 28)

در کنار این رود بنای یادبود "Minuteman Monument" از این سربازان ساخته شده‌است تا دلیری‌ها و فداکاری‌های این نسل برای آیندگان این سرزمین زنده نگه داشته‌شود. امرسون در "Concord Hymn" به این بنای سنگی اشاره می‌کند و از جاودانگی آب‌های روان کمک می‌گیرد تا گواهی باشد بر جاودانگی تاریخ پیروزمندان آمریکای:

بر لب این ساحل سبز

در کنار این رود آرام

مجسمه‌ای را به یادگار بنا کردیم

شاید یاد آنها جاودانه بماند

هنگامی که همچون پدارنمان، پسرانمان نیز رفته‌اند

On this green bank, by this soft stream,

We set today a votive stone

That memory may their deed redeem,

When, like our sires, our sons are gone

(Emerson, 2004: 28)

۵. نتیجه‌گیری

"آب" بسامد بسیار بالایی در شعر هر دو شاعر داشته است. هر دو شاعر تقدس "آب" را درک نموده و آن را واسطه ایمان‌ورزی اکولوژیک برای خویش قرار می‌دهند. آنان از طریق عنصر غالب طبیعت، ابتدا به آگاهی اکولوژیک و نفسانی و سپس به خداباوری یا پانتیسم می‌رسند. آب موجب برانگیختگی نوعی وجد عرفانی برای دو شاعر فوق می‌شود. شفافیت و زلال بودن آب روان موجب می‌شود تا شاعران به حقیقت درون خود نیز واقف شوند. امرسون و سپهری از طریق آب به درک و شناختی از ذات معبود می‌رسند. آنان همچون زائری که پیام الهی را بر لب ساحل می‌شنود و روح خود را از طریق آب پالایش می‌دهند. در نتیجه روح پالایش یافته خود را با روح الهی گره می‌زنند. "آب" که سیراب‌کننده جسم تشنه است، در اشعار این دو شاعر، واسطه سیراب شدن جان می‌شود.

آن‌چنان که مشهود است، در این مقاله سعی نموده‌ایم پیوند میان عرفان نوین و اکولوژی (eco-theology) را از طریق عنصر غالب زیست‌کره، یعنی "آب"، شرح دهیم. "آب" در چرخه بوم‌سپهر موجب به‌وجود آمدن معنویت اکولوژیک برای سپهری و امرسون شده است. در این راستا، دیدگاه سپهری عرفانی-فلسفی است. سهراب سپهری، برای رسیدن به معنویتی اکولوژیک، ابتدا، تقدس "آب" را درمی‌یابد. سپس، آن را واسطه ایمان‌ورزی خویش قرار می‌دهد و در نهایت از یک حقیقت اکولوژیک آگاهی می‌یابد. از منظر آرنه نایس، آگاهی اکولوژیک خود را از طریق دو حقیقت غایی، درک نفس و تساوی بوم‌محور، بدست می‌آورد. علاوه بر این، معنویت اکولوژیک حاصل شده از طریق "آب" برای رالف والدو امرسون عرفانی-تاریخی است. امرسون از طریق "آب" به شناخت معبود می‌رسد. او تمام جهان طبیعت را "آب" می‌بیند به گونه‌ای که "آب" دالی بر ذات قدسی پروردگار می‌شود. در نگرش تاریخی خود نسبت به "آب"، امرسون این عنصر ارزشمند را مایه الهام برای پیروزی قهرمانان آمریکایی می‌داند. این قهرمانان که اغلب کشاورز بودند و سلاح پیشرفته‌ای برای جنگیدن در برابر سپاه بیگانه نداشتند، صرفاً به دلیل اینکه در کنار خلیج پرآب سکنی داشتند، از امتیازهای آن بهره‌جسته و فاتح میدان جنگ شدند.

همانطور که اشاره شد، طبیعت و عناصر طبیعی جایگاه ویژه‌ای در اشعار سهراب سپهری و رالف والدو امرسون دارند و از این‌رو هر دو شاعر در زمره شاعران بوم‌گرا قرار گرفته‌اند. هر دو شاعر در نتیجه انس و الفتی که با طبیعت برقرار می‌کنند به یگانگی و پیوند

عمیق با آن می‌رسند و خود جزئی از طبیعت می‌شوند. این دو شاعر طبیعت را مقدس می‌پندارند و به ستایش آن مشغول می‌شوند. آنان هر چیزی را که موجب آسیب رساندن به طبیعت شود نکوهیده می‌انگارند و با حساسیت شاعرانه‌شان به نوعی وجد عرفانی و معنویتی اکولوژیک از طریق عنصر "آب" دست‌می‌یابند.

پی‌نوشت

۱. تأکید بر حروف بزرگ در آغاز کلمات است.

کتاب‌نامه

- اصفهانی عمران، نعمت (۱۳۸۹). «حقیقت‌جویی عارفانه سهراب سپهری با رویکردی تطبیقی به عرفان اسلامی و بودایی»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال ۴، ش ۱۴، ۲۹-۴۲.
- آشوری، داریوش، کریم امامی و حسین معصومی همدانی (۱۳۷۱). *پیامی در راه: نظری به شعر و نقاشی سهراب سپهری*، تهران: طهوری.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱). *طلا در مس*. ج ۱، تهران: میناق.
- باشلار، گاستون (۱۳۷۷). *شعله شمع*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). *ادبیات سبز: مجموعه مقالات در نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا و فرناز فتوحی (۱۳۹۲). «تأثیرپذیری سهراب سپهری از عرفان شرق در حوزه اخلاق زیست‌محیطی»، *ادبیات پارسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۳، ش ۴، ۱۹-۳۷.
- دباغ، سروش (۱۳۹۴). *فلسفه لاجوردی سپهری*، تهران: صراط.
- زرقانی، جواد (۱۳۹۰). «تجلی شاعرانه طبیعت در شعر نیما یوشیج، سهراب سپهری و شفیعی کدکنی»، *دوفصلنامه تخصصی علوم ادبی* د ۴، ش ۶، ۱۷۱-۱۹۶.
- سپهری، سهراب (۱۳۹۲). *هشت کتاب*، ج ۶، قم: نیلوفرانه.
- سرفراز اسبق، مریم و ناصر مطلب‌زاده (۱۳۹۵). «خوانش بوم‌گرایی از سمبل‌های طبیعت در اشعار رابرت فراست و سهراب سپهری»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال ۱۰، ش ۳۸، ۱۳۵-۱۵۱.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.
- سیاه‌پوش، حمید (۱۳۸۵). *باغ تنهایی: یادنامه سهراب سپهری*، گردآوری مجموعه مقالات، تهران: نگاه.

- شامیان ساروکلائی، اکبر و حمیرا علیزاده (۱۳۹۳). «طبیعت و تخیل خلاق در شعر سپهری و سینمای کیارستمی»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، د ۲، ش ۲، ۷۹-۱۰۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). *صورخیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). *نگاهی به سپهری*، تهران: مروارید.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۷۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، ج ۱، تهران: جیحون.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۶). *از مصاحبت آفتاب: زندگی و شعر سپهری*، ج ۱، چ ۱، تهران: نشر ثالث.
- عماد، حجت (۱۳۷۶). *جهان مطلوب سپهری*، تهران: انتشارات بهزاد.
- قاضی‌زاده، سیده ندا (۱۳۸۳). «جایگاه طبیعت در اشعار سهراب سپهری»، *باغ نظر*، د ۱، ش ۲، ۵۴-۵۰.
- کاشانی، مشفق (۱۳۶۵). *روزنامه کیهان*، ش ۲۸۹، تهران.
- ملا ابراهیمی، عزت و دیگران (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی طبیعت‌گرایی در اندیشه‌های سهراب سپهری و جبران خلیل جبران»، *ادب عربی*، سال ۵، ش ۱، ۲۱۳-۲۳۵.
- میراحسان، احمد (۱۳۸۲). «جستاری در نسبت ادبیات و سینما»، *فارابی*، د ۱۲، ش ۴۸، ۸۳-۹۶.
- مومنی، قدرت‌الله (۱۳۸۶). *عرفان در آئینه عمل*، اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- نصر، حسین (۱۳۸۴). *دین و نظام طبیعت*، ترجمه محمد حسن فغفور، تهران: موسسه انتشارات حکمت.
- وزیرنیا، سیما و غزال ایران‌دوست (۱۳۷۹). *زیر سپهر آبی: کندوکاوی در شعر و اندیشه سهراب سپهری*، تهران: قطره.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷). *انسان و سمبولهایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.

Bate, Jonathan (1991). *Romantic Ecology: Wordsworth and the Environmental Tradition*.

London: Routledge.

Benjamin, Walter (1990). "Animism redivivus: Are new visions of nature a threat to homo sapiens?" In W.M. Hoffman, R. Frederick, & E.S. Petry, Jr. (Eds). *The Corporation, Ethics and the Environment*, Westport: Quorum Books, pp 11-24.

Buell, Lawrence (2003). *Emerson*, Harvard: Harvard University Press.

Buell, Lawrence (1995). *The environmental imagination: Thoreau, nature writing, and the formation of American culture*, Cambridge: The Belknap Press.

Devall, Bill & George Sessions (1985). *Deep Ecology*, Salt Lake City: Gibbs Smith.

Emerson, Ralph Waldo (2010). *Nature and other essays*, New York: Classic Books International.

Emerson, Ralph Waldo (2004). *Poems*, TheWorldsPoetryArchive,

https://www.poemhunter.com/i/ebooks/pdf/ralph_waldo_emerson_2004_9.pdf

Garrard, Greg. (2004). *Ecocriticism*, New York: Routledge.

- Glotfelty, Cheryl. (1996). "Introduction," In C. Glotfelty, & H. Fromm (Eds.), *The Ecocriticism reader: Landmarks in literary ecology*, Athens: GA UP. pp. xv-xxxvii.
- Love, Glen A. (2003). *Practical ecocriticism*, Charlottesville: University of Virginia Press.
- Keller, David R. (2009). "Deep Ecology." *Encyclopedia of Environmental ethics & Philosophy*. J. Baird Callicott and Robert Froeman (eds). Vol. 1, USA: Gale. 206-211.
- Mirzababazaded Fomeshi, Behnam & Farideh Pourgive (2013). "Two Green Poets: A Comparative Ecocritical Study of Sepehri and Emerson," *Kata*.15, no 2, 109-116.
- Naess, Arne (1973). "The Shallow and the Deep, Long-Range Ecology Movement: A Summary." In *Inquiry: An Interdisciplinary Journal of Philosophy and Social Sciences* 16, 95-100.
- Philips, Dana (2003). *Truth of Ecology: Nature, Culture, and Literature in America*. Oxford: Oxford University Press.
- Rueckert, William (1978). "Literature and Ecology: An Experiment in Ecocriticism," In *Iowa Review* 9, no 1, 71-86.
- Taylor, Bran R. & Jeffrey Kaplan (eds) (2005). "Introduction." In *The Encyclopedia of Religion and Nature*. London: Thoemmes Continuum.
- Versluis, Arthur (1994). *Theosophia: Hidden Dimensions of Christianity*. Hudson, N.Y.: Lindisfarne Press.
- Wang, Ning (2009). "Toward a literary environmental ethics: A reflection on eco-criticism," *Neohelicon*, no 36, 289-298.